



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران



میلاد حضرت علی (علیه السلام)
وروزیدر کرامی باد

امیرالمؤمنین

تقویم و روز شمار ماه رجب

هجرت) (سال ۳۰ عام الفیل) / آغاز ایام البيض و ایام اعتکاف
۱۵ رجب: رحلت حضرت زینب(سلام الله علیها) (سال ۶۲ هجری قمری)
۲۵ رجب: شهادت امام کاظم (علیه السلام) (سال ۱۸۳ هجری قمری)
۲۷ رجب: بعثت پیامبر(صلی الله علیه وآله) (۱۳ سال قبل از هجرت)
۱۲ بهمن: بازگشت امام خمینی به ایران و آغاز دهه مبارک فجر

۱ رجب: ولادت امام باقر (علیه السلام) (سال ۵۷ هجری قمری)
۳ رجب: شهادت امام علی النقی (علیه السلام) (سال ۲۵۴ هجری قمری)
۱۰ رجب: ولادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) (سال ۶۰ هجری قمری)
/ میلاد امام جواد (علیه السلام) (سال ۱۹۵ هجری قمری)
۱۳ رجب: ولادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (۲۳ سال قبل از

در این شماره اسوه می خوانیم:

شهید «مهدی باکری» از قاب اسوه	آغاز راه مکتب سلیمانی
زندگی ائمه (علیهم السلام) از اول تا آخر سیاسی بود	انگیزه بعثت
اسلام؛ تکیه کلام امام خمینی (رحمت الله علیه)	عزت نفس در کلام امام صادق و امام علی (علیهم السلام)
طاقت مان زخمی این مظلومیت هاست	سبک زندگی کوثری (قسمت سی و نهم: سوره مبارکه هل اتی)
	تربیت در محیط رفاقتی (قسمت چهاردهم)

امروز استکبار جهانی که بعد از ۷۵ سال جرم و جنایت و نسل‌کشی در فلسطین اشغالی، با حمله‌ی کوبنده‌ی طوفان الاقصی، دچار شکست غیر قابل‌ترمیم گشت و با گذشت حدود سه ماه از حملات و جنایات دهشتناک و بی‌سابقه در غزه، پیام مقاومت و اقتدار اسلام را دریافت کرد و با شکست هیمنه‌ی پوشالی‌اش در چشم جهانیان، جز «هیچ» نصیبی نداشت، از گسترش مکتب سلیمانی در دنیا به هراس افتاده. بعد از ترور شخصیتها و فرماندهان بدون مرز مقاومت دنیای اسلام، همچون «شهید سید رضی موسوی» و «شهید العاروری» در روزهای منتهی به سالروز شهادت شهید سلیمانی، این بار حتی به زنان و کودکان زائر عاشق مکتب شهید که برای عرض ارادت و تجدید پیمان با آرمانهای نظام و امامین انقلاب، گرد مزار شهید جمع شده بودند، نیز رحم نکرد و بار دیگر عمق حقد و کینه‌ی خود از راه و مکتب شهید سلیمانی را اینگونه نشان داد. اما بار دیگر دشمن پلید دچار خطای محاسباتی شده که نفهمید، این جمله‌ی سردار که فرمود: «ما ملت امام حسینیم». تنها یک شعار نیست، این پیامی راهبردی است که از طرف فرماندهی شجاع مقاومت در دنیای اسلام، به همه‌ی آزادگان جهان صادر شد تا همه بدانند که تنها راه فلاح و رستگاری از «مسیر حسین» (علیه السلام) می‌گذرد. «مسیر حسین» یعنی خط مشی ملت مقاوم و مقتدر جمهوری اسلامی ایران، که در تمامی سالهای پس از انقلاب و جنگ تحمیلی، با خون خود اعلام کردند «هیئات من الذلّه» و امروز همین پیام از گسوی زن و مرد و کودک مقاوم فلسطینی به گوش همه‌ی آزادگان جهان رسیده و رژیم غاصب صهیونیستی و آمریکای جنایتکار را به زانو در آورده و فریاد حق‌طلبی و آزادی‌خواهی را در تمام دنیا به صدا در آورده است.

امروز مکتب سلیمانی که همچون انقلاب اسلامی «زنده و زاینده» است، در تمام دنیای اسلامی جریان و سیلان یافته و رویشهای معجزه‌آفرینی را نتیجه داده است که خشم و غضب دشمنان کینه‌توز را شعله‌ور ساخته. اما دشمن بداند با این اعمال وقیحانه هرگز نمی‌تواند خدشه‌ای بر اعتقادات و آرمان‌های انقلابی مردم بااراده، فهیم و بصیر ایران اسلامی وارد کند، چرا که این مهم، ریشه در «اقتدار و حقانیت» انقلاب اسلامی ایران، در برابر توطئه‌های استکبار جهانی دارد. امروز سردمداران کفر و استکبار بداند؛ ملت شهیدپرور ایران اسلامی یدِ واحده‌ی امت اسلام هستند و برای دفاع از حرم انقلاب اسلامی و آرمان‌های امامین انقلاب و ساحت مقدس مرجعیت اسلام و انقلاب تا پای جان ایستاده‌اند، چراکه خود را وارثان خون شهدا می‌دانند و اینک پیام ملت شهیدپرور ایران اسلامی به دنیای استکبار، همان پیام امام روح‌الله است که فرمود: «خداوند، این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز بگذارد و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوند! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهدار باش.»

آغاز راه مکتب سلیمانی

آمنه عسکری منفرد

مکتب شهید سلیمانی یعنی؛ عشق همیشگی به شهادت، تربیت حقیقی در مکتب اسلام و امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، مجاهدت دائمی، اخلاص و اهل تظاهر و ریا نبودن، انقلابی‌گری با پرهیز کامل از حزب‌گرایی و جناح‌گرایی، شجاعت و تدبیر توأمان، حساسیت شدید به حدود شرعی حتی در میدان جنگ، معنویت‌گرایی، تعهد و ایمان، روحیه مقاومت، فداکاری و نوع‌دوستی، استکبارستیزی. به تعبیر رهبر انقلاب سپهبد شهید قاسم سلیمانی، «تبلور ارزش‌های فرهنگی ایرانی و ایران» و «قهرمان امت اسلامی» بود. او یک انسان جریان‌ساز و تمدن‌ساز بود که حتی شهادتش نیز از آیات قدرت الهی می‌شود، اما راه او و مکتب او متوقف و بسته نخواهد شد. ادعای ما این است که حاج قاسم سلیمانی «هویت‌بان انقلاب» است. «او قهرمان ملت ایران است، چون ملت داشته‌های فرهنگی، معنوی و انقلابی و ارزش‌های خود را در وجود او تبلور و مجسم دیده است.» (بیانات رهبر انقلاب، ۲۰ آذر ۹۹). و به همین جهت است که امام خامنه‌ای درباره‌ی ایشان می‌فرماید: «سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه‌ی درس‌آموز نگاه کنیم.» (بیانات رهبر انقلاب ۲۷ دی ۹۸). و اینک ترور نا جوانمردانه‌ی مردم عاشق ولایت و نظام در روز شهادت سردار دلها، آن هم در کنار مزار شهید، تنها یک پیام را به جهانیان مخابره می‌کند: «شهید قاسم سلیمانی از سردار قاسم سلیمانی خطرناک‌تر است.»



انگیزهٔ بعثت

و امروز سالروز این بعثت بزرگ است و این نعمت عظیم الهی است، توجه کنید که بعثت برای چه بوده، انگیزه بعثت چه بوده است و اگر کسی تخلف کند از انگیزه بعثت چه خواهد شد. انگیزه بعثت تزکیه نفوس بوده است و تزکیه نفوس به این است که خودخواهیها برود از بین، خودبینیها برود از بین، ریاست طلبیها برود از بین، دنیا طلبیها برود از بین، و به جای همه، خدای تبارک و تعالی و هوای برای خدا بنشیند. انگیزه بعثت این است که حکومت خدا در دلهای بشر حکومت کند تا اینکه در جامعه‌های بشر هم حکومت کند. تا تزکیه در رده‌های بالا حاصل نشود و تصفیه در رده‌های بالا حاصل نشود، این مملکت و همه ممالکی که هستند اصلاح نخواهند شد.

صحیفه امام خمینی (رح، جلد ۱۴، ص ۳۹۳)



عزت نفسی در کلام امام صادق و امام علی (علیهما السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود (در تحف العقول است): «وَلَا تَكُنْ فُظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُ النَّاسُ قُرْبَكَ وَلَا تَكُنْ وَاهِنًا يَحَقَّرُكَ مَنْ عَرَفَكَ» در معاشرت با مردم میانه رو باش؛ نه آن جور خشن و تندخو و بد اخلاق و بد برخورد باش که مردم از نزدیک شدن به تو خوششان نیاید، و نه آنقدر واهن یعنی ضعیف باش که هر کس با تو برخورد می کند تو را تحقیر کند. مؤمن نباید کاری بکند که در نظر دیگران تحقیر بشود.

در وسائل از علی (علیه السلام) نقل می کند: «لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْأَفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْأَسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ» در آن واحد در قلب خودت باید دو حس متضاد را داشته باشی: من به مردم محتاجم، من از مردم بی نیازم. در چه خودم را محتاج فرض کنم و در چه بی نیازم؟ فرمود: آن وقت که با مردم برخورد می کنی، سخن می گویی، به روی بی اعتنایی نباش، حرفهای تند و خشن و گوشه دار و زخم دار و خاردار به مردم نگو؛ نگو گور پدر مردم، هر که هر چه می خواهد بگوید؛ سخت نرم و ملایم باشد. اینجا فرض کن من محتاج آنهایم: «يَكُونُ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَيْسَ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ، وَ يَكُونُ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ». اما آنجا که پای عرض و حیثیت و آبرو و عزت در میان است، بگو من به فلک هم احتیاج ندارم. آنجا که عزتت می خواهد خدشه دار بشود، باید فرضت بر این باشد که من به فلک هم احتیاجی ندارم. در نهج البلاغه است: «مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ».

چقدر زیباست که ثروتمند در مقابل فقیر متواضع و فروتن باشد و خودش را کوچک کند به خاطر رضای حق، و از آن زیباتر بی اعتنایی فقر است نسبت به اغنیا به خاطر اعتماد به حق (چقدر زیباست که غنی در مقابل فقیر متواضع باشد و چقدر زیباتر است که فقیر به غنی بی اعتنا، و توکلش به خدا باشد).



سبک زندگی کوثری

(از ناس تاملک) هل اتی

دکتر زهرا خلخالی

zahrahalkhali45@yahoo.com

است ایشان در «فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ وَ فَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ» باشند، که «جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا» و «هَنِيئاً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» است و «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً» است که «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» کامل سروده شود. و اما مکذبین سوره مرسلات که **ده بار** با شعار کوبنده «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» نهایت تهدید را دریافت کرده اند «يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» هستند که «وَ يَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» را در پیش دارند و «انطلقوا إلى ما كنتم به تكذبون» می شوند!

نکته مهم در بحث تحقیق موضوعی کلید واژه «**ظلم**» این است که اولین بار این واژه در آیه پایانی سوره هل اتی بیان شده و به شکل بسیار جالبی ظالمین و غیر ایشان را در دو گروه به شکل مهمی دسته بندی فرموده: «يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» یعنی بحث «من یشاء»ی که رحمت الهی شاملشان شود که سوره های قبلی مسیر را قدم به قدم نشان داده اند، از ظلم دور می شوند و همین انفضال از ظلم، نشانه رحمت الهی است که در آیه قبل «إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا» تمسک به **تذکره قرآن** و **سبیل** یعنی اهل بیت راهکار اساسی ورود به دامنه رحمت الهی است ولی ظالمین به یقین به این **تقلین** توسل و تمسکی ندارند.

امام شافعی: إلامَ إلامَ وحتی متی. أعاتبُ فی حبِّ هذا الفتی؟ وهل زوّجت فاطمَ غیره. و فی غیره هل اتی «هل اتی»؟ تا کی، تا کی و تا چه زمان در دوستی این جوان، سرزنش شوم؟ آیا غیر او (علی) با فاطمه از دواج کرد؟ و آیا در حق غیر او «هل اتی» نازل شد؟

بر انسان برهه ای از زمان گذشته که «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» بود، تا آنجا که حتی فراموش کرد «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» است، تا وقتی از «نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» خلق شد و در «فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» جای گرفت تا «سَمِيعاً بَصِيرًا» شود «إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ» تا «هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» گردد که او «فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» است.

متقین سوره مرسلات در هل اتی، شکل **عینی تری** به خود گرفته و ابراری می گردند که «يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» خواهند بود، زیرا «يُوفُونَ بِالتَّذْرِ» نمودند و «يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ مُسْتَقْبِرًا» گردیدند، و همان **یوم الفصلى** که «جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُولِينَ» است، و این **ابرار** «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» بودند فقط «لَوْجِهِ اللَّهِ»، پس سزاوار

سوره شناسی سوره مبارکه هل اتی

شماره سوره: سوره ۷۶ (۳۹ از آخر، نزول: ۹۸) ۳۱ آیه، دو رکوع (۱-۲۲؛ ۲۳-۳۱)، مکی یا مدنی؟

نام های دیگر: انسان، دهر.

شرح لغات: حین: یک قطعه محدود از زمان؛ دهر: زمانی ممتد و طولانی و بدون حد؛ مستطیر: فاش، منتشر کردن؛ قاطریر: سخت و دشوار؛ نضره: بهجت و خوشرویی؛ زمهریر: سرمای شدید؛ قطوف: میوه چیده شده؛ آنیه: ظرف؛ سلسبیل: آبی سبک و لذیذ و برنده؛ سندس: پارچه ظریف از حریر بافته شده؛ استبرق: پارچه درشتبافت از ابریشم؛ آثم: فاسق و گناهکار؛ بکره و اصیل: صبح و عصر؛ شد: بستن.

سوره زوج: سوره قیامت

گروه: سوره های استفهامی: أَرَأَيْتَ، أَلَمْ تَرَ، أَلَمْ نَشْرَحْ، هَلْ أَتَيْكَ، عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ.

محور موضوعی: خلقت، سپس هدایت وی، که یا شاکر و یا کفور می گردد و نتیجه آن در قیامت.

آیات ویژه: آیه ۸: آیه اطعام؛ آیه ۲۱: شراب طهور؛ آیه ۷: آیات الاحکام؛

تفسیر روایی: امام باقر علیه السلام: لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً در علم الهی ذکر شده بود، ولی در خلق، ذکر نشده بود.^۱

امام صادق علیه السلام: منظور از إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا، این است که راه را به وی نمایانندیم، یا اینکه از آن پیروی می کند و یا از آن سرباز می زند.^۲ امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه: يُوفُونَ بِالتَّذْرِ، فرمود: «به آن عهد و پیمانی که در خصوص ولایت از آن ها گرفته شده، برای خدا وفا می کنند (پایبند هستند)»؛ امام علی علیه السلام: «شما را به خدا سوگند می دهیم آیا غیر از من در میان شما کسی هست که خداوند درباره ی او و فرزندان او نازل فرماید: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»؟ گفتند: «نه».^۳

شان نزول: اطعام اهل بیت در هنگام افطار به یتیم و سائل و اسیر.^۴

فضیلت قرآنت: امام باقر علیه السلام: «یکی از پادشاه های کسی که سوره «هل اتی» را در هر صبح پنجشنبه بخواند، این است که: در قیامت با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همنشین خواهد بود».^۵

۱. بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۳۳۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۵۲ و بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۴۵

۳. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۸

۴. مجمع البیان، جلد ۱۰، صفحه ۴۰

۱. دیوان الشافعی: ص ۶۸؛ الغدیر: ج ۳ ص ۱۷

۲. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۲۳۴

۳. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۲۳۶

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۳



تربیت در محیط رفاقتی

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت چهاردهم

دین بر محور محبت است

شما نگاه کنید در مسئله دین هم می‌گویید که اصلاً دین بر محور محبت است. روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) است که حضرت فرمود: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ، وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»؛ یعنی اصلاً این‌ها با هم تفاوت ندارند. یعنی محبت این‌قدر نقشش قوی است. لذا در باب مسئله رفاقت، «إختبار قبل الرّافقه» را مطرح می‌کنند. با هر کس می‌خواهی دوستی کنی، به صرف ظواهر بسنده مکن. در ابعاد سه‌گانه اعتقادی، نفسانی و عملی او را آزمایش کن؛ وگرنه بدان که رفاقت چون نقش سازندگی و نقش تخریبی‌اش بسیار قوی است، تأثیرش خیلی زیاد است. حالا من از اینجا وارد شوم در این جهت که در روایاتمان هم زیاد داریم که می‌فرمایند بروید با اولیاءالله رفیق شوید. حبّ‌تان نسبت به اولیاءالله باشد. چرا؟ جهتش معلوم و مشخص است؛ چون این محبت است که مظهر رفاقت است. این محبت اولیاءالله نقش سازندگی دارد.

پرهیز از حبّ دشمنان خدا

در روایتی از علی (علیه‌السلام) است که حضرت فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ»؛ از محبت نسبت به دشمنان خدا پرهیز. آن‌هایی که دشمن خدا هستند یک‌وقت رشته محبتی با این‌ها برقرار نکنی. «أَوْ تُصَفِّيَ وَدَكَ لِغَيْرِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»؛ یعنی محبت را برای غیر اولیای خدا خالص نکنی! یعنی پرهیز از اینکه محبتت را برای غیر دوستان خدا خالص کنی. جهتش این است که این رابطه تنگاتنگ، محبت‌آور است. محبت که آمد خطرناک است. البته بدان آنجایی که بدون اختبار و آزمودن در سه بعد اعتقادی، عملی و نفسانی باشد خطرناک است؛ ولی اگر اختبار و آزمایش شد، بهترین نقش سازندگی را روی انسان دارد. عرض کردم که روایت داریم که یک وقت با غیر اولیاء خدا «لحمک کلحمی» نشوی! خیلی صمیمی نشوی!

حبّ علی، نشانه مؤمن (این قسمت رو اگر تونستی بلد کن)

چون شب عزیزی است (شب عید سعید غدیر)، به همین مناسبت روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌خوانم که فرمود: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». البته نمی‌رسم که بحث مفصل کنم؛ لذا فقط اشاره می‌کنم. «عنوان»؛ یعنی تیترو سرخط. منظور از «صحیفه» هم نامه عمل است؛ صحیفه مؤمن که می‌گویند؛ یعنی نامه عمل مؤمن. حالا در صحیفه چیست؟ در آن همه چیز هست. چه مسائل اعتقادی، چه مسائل ملکات و چه اعمال خارجی، همه در آن صحیفه هست. ولی ظاهرش راجع به اعمال است؛ اعم از جوارحی و جوانحی. روز قیامت نشر صُحُف می‌شود. حالا این تعبیر پیغمبر یعنی چه؟ تعبیر پیغمبر جنبه کنایی دارد. «عُنْوَانُ صَحِيفَةٍ»؛ یعنی اگر تیترو صحیفه عمل هر کس این بود که این شخص محبّ علی (علیه‌السلام) است، معلوم می‌شود که تمام صحیفه‌اش خوب است؛ یعنی این حبّ علی (علیه‌السلام) در ابعاد گوناگون انسانی، چه بُعد اعتقادی و چه بُعد نفسانی و جوارحی، نقش سازندگی دارد.

البته این را هم دقت داشته باشید که حتماً نباید از نظر فیزیکی با حضرت مواجهه پیدا کنیم تا با ایشان رفیق شویم؛ رفاقت رشته محبتی بین دو موجود است. ممکن است اینجا نباشد، اما دوستش داشته باشم، هر چند او را نبینم.

بیا با علی (علیه‌السلام) رفیق شو. بیا محبت علی را در دلت جایگزین کن که تو را در سه بُعد می‌سازد. لذا اگر روز قیامت مؤمن بیاید، همان تیترو نامه عملش را که نگاه می‌کنند و می‌بینند این با علی (علیه‌السلام) رفیق بوده است. اگر با علی (علیه‌السلام) رفیق بوده، حتماً حبّ علی (علیه‌السلام) هم در دلش بوده و مسلم است که این شخص مسائل شرعی را هم رعایت می‌کرده است.

آنان که وامدار شان هستیم

محیا خوبرو



شهید

مهدی باکری

را دوستان و همزمانش

اینگونه توصیف نموده‌اند: به همان میزان که به

انجام فرایض دینی مقید بود، نسبت به مستحبات هم تقید داشت. نیمه های شب از خواب بیدار می شد، با خدای خود خلوت می کرد و نماز شب را با سوز و گداز و گریه می خواند. خواندن قرآن از کارهای واجب روزمره اش بود و دیگران را نیز به این کار سفارش می نمود. شهید باکری در حفظ بیت المال و اهمیت آن توجه زیادی داشت، حتی همسرش را از خوردن نان رزمندگان، برحذر می داشت و از نوشتن با خودکار بیت المال - حتی به اندازه چند کلمه - منع می کرد.

شهید باکری در رهبری عملیات های مختلف درخشید. سرانجام این فرمانده دلاور در عملیات بدر در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۶۳، در نبرد، دلیرانه بر اثر اصابت تیر مستقیم مزدوران بعثی ندای حق را لبیک گفت و به لقای معشوق نایل گردید هنگامی که پیکر مطهرش را از طریق آب های هور العظیم انتقال می دادند قایق حامل پیکر وی مورد هدف آربی جی دشمن قرار گرفت و وجود نورانی اش هرگز برنگشت.

مهدی باکری در ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در شهر میاندوآب واقع در جنوب دریاچه ارومیه در خانواده ای مذهبی و مومن متولد شد. وی در همان کودکی اش مادرش (که زنی مؤمن و با خدا بود) را از دست داد.

در ارومیه تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را به پایان رساند و در دوران دبیرستان (همراه با شهادت برادرش علی باکری) وارد جریانات سیاسی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هنگامی که در تلاش برای تأسیس نهاد سپاه پاسداران در ارومیه بود به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در آمد.

شهید مهدی باکری در آنجا نقش فعالانه ای در تشکیلات و قدرت نهاد ایفا کرد.

از دواج شهید مهدی باکری با شروع جنگ مصادف شد. دو روز بعد از عقد، مهدی باکری به جبهه رفت. فداکار و ایثارگر، خدمتگزاری صادق، صمیمی، مخلص و عاشق حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) و انقلاب اسلامی بود. با تمام وجود خود را پیرو خط امام می دانست و سعی می کرد زندگی اش را براساس رهنمودها و فرمایشات آن بزرگوار تنظیم نماید، با دقت به سخنان حضرت امام (رحمت الله علیه) گوش می داد، آن ها را می نوشت و در معرض دید خود قرار می داد.

همسر ایشان در مورد او اینچنین می گوید: «زندگی کردن با

افرادی مثل آقا مهدی سختی دارد؛ سختی ها کشیدم؛ از این شهر به آن شهر سفر کردم؛ نگران و مضطرب بودم؛ اما بهترین دوران زندگی ام در کنار ایشان بود. زندگی با آقا مهدی خیلی شیرین بود. آقا مهدی، مهربان و شوخ طبع بود. وقتی به خانه می آمد، آنچنان می گفت و می خندید که در روزهای سفرش با خاطره های حضورش شاد بودم. آقا مهدی فردی مقید به مسائل شرعی، واجبات، مستحبات و مسائل بیت المال بود. یک بار خودکاری از میان وسایلش برداشتم که بنویسم، وقتی متوجه شد نگذاشت با آن بنویسم.

گفت: «خودکار مال من نیست. مال بیت المال است.» گفتم: «می خواستم دو، سه کلمه بنویسم!» گفت: «شکال دارد!»

بعد از هر عملیاتی به تبریز و ارومیه می رفتیم و آقا مهدی به ملاقات تک تک خانواده شهدای لشکر می رفت و از آنان دلجویی می کرد. آقا مهدی می گفت: «دنیا مثل شیشه ای می ماند که یک دفعه می بینی از دست افتاد و شکست.»

وقتی خیلی عصبانی بود و می خواست خطاب به کسی خیلی جدی حرف بزند، به او می گفت: «مؤمن خدا» یا «پدر آمرزیده.» وقتی اصرار می کردم که بگوید در عملیات چه اتفاقی افتاده و چه کاری کرده است، صحبتی نمی کرد و فقط می گفت که من کاری نمی کنم، بسیجی ها تمام کارها را می کنند.»



زندگی ائمه (علیهم‌السلام) از اول تا آخر سیاسی بود

اسلام چرا؛ با امر به معروف و نهی از منکر اسلام چرا؛ با بیان حقایق اسلامی چرا؛ اما با ظواهر اسلامی که به گاو و گوسفند آنها صدمه‌ای نزنند، مخالفت نمی‌شد. این حالت در دوران خلافت‌های اموی و عباسی هم وجود داشت. لذا برای اینکه اسلام را از روح و حقیقت خود خالی کنند، عده‌ای مزدور قلم به مزد و زبان به مزد داشتند. پول می‌دادند، حدیث درست می‌کردند؛ پول می‌دادند، منقبت برای آنها درست می‌کردند؛ پول می‌دادند، کتاب برای آنها می‌نوشتند. می‌گویند وقتی سلیمان بن عبدالملک از دنیا رفت، ما دیدیم کتاب‌های فلان عالم بزرگ - که اسمش را نمی‌آورم - بر حیوانات بار شد، بر استرها بار شد و از خزانه‌ی سلیمان بن عبدالملک بیرون آمد. یعنی این کتاب‌نویس، این محدث بزرگ، این عالم معروف که این همه نام او در کتاب‌های اسلامی وجود دارد، این برای سلیمان بن عبدالملک کتاب می‌نوشت! خب، کتابی که برای سلیمان بن عبدالملک نوشته بشود، شما توقع دارید در این کتاب چیزی باشد که سلیمان بن عبدالملک را ناخوش بیاورد؟ خب سلیمان بن عبدالملکی که ظلم می‌کند، شراب می‌خورد، با کفار می‌سازد، مسلمین را زیر فشار قرار می‌دهد، بین مردم تبعیض قائل می‌شود، فقرا را رویشان فشار می‌آورد، اموال مردم را می‌گیرد، این چه جور اسلامی را می‌پسندد؟

این درد بزرگ جامعه‌ی ما، جامعه‌ی اسلامی در طول قرن‌های اول بود. ائمه (علیهم‌السلام) این را می‌دیدند، احساس می‌کردند که میراث ارزشمند پیغمبر - یعنی احکام اسلامی که باید برای طول تاریخ بماند و انسان‌ها را در تمام ادوار تاریخ هدایت بکند - دستخوش تحریف شده. یکی از هدف‌های ائمه که خیلی هم مهم بود، تبیین

بنده بارها گفته‌ام زندگی ائمه (علیهم‌السلام) را که دویست و پنجاه سال طول کشیده، زندگی یک انسان به حساب بیاورید؛ یک انسان دویست و پنجاه ساله؛ از هم جدا نیستند، «کله‌م نور واحد». هر کدام از اینها که یک حرفی زدند، این حرف در حقیقت از زبان آن دیگران هم هست. هر کدام از اینها که یک کاری انجام دادند، این در حقیقت کار آن دیگران هم هست. یک انسانی که دویست و پنجاه سال گوئی عمر کرده است. تمام کارهای ائمه در طول این دویست و پنجاه سال، کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت و با تاکتیک‌های مختلف است. ائمه (علیهم‌السلام) وقتی که احساس کردند که اسلام رو به غربت افتاد و جامعه‌ی اسلامی تشکیل نشد، چند هدف را اهداف اصولی خود قرار دادند: یکی تبیین اسلام به شکل درست. اسلام از نظر آن کسانی که در رأس قدرت در طول این سالیان طولانی و درازمدت قرار داشتند، یک چیز مزاحم بود. اسلام پیغمبر، اسلام قرآن، اسلام جنگ بدر و حنین، اسلام ضد تجمل‌پرستی، اسلام ضد تبعیض، اسلام طرفدار مستضعفان، اسلام کوبنده‌ی مستکبران، به درد آن کسانی نمی‌خورد که می‌خواستند با ماهیت فرعون‌ی لباس موسوی بپوشند؛ با ماهیت نمرودی، لباس ابراهیمی بپوشند؛ امکان نداشت، مجبور بودند اسلام را تحریف کنند. امکان نداشت که اسلام را از دل مردم، از ذهن مردم یکباره دور کنند؛ چون مردم مؤمن بودند؛ مجبور بودند اسلام را از روح و محتوا و ماهیت خودش عوض کنند و خالی کنند. عین همان کاری که شما یادتان هست و شاهد بودید در دوران رژیم گذشته نسبت به مظاهر اسلامی انجام می‌گرفت. در رژیم گذشته با تظاهرات اسلامی مخالفت نمی‌شد، اما با معنای اسلام و با روح اسلام چرا؛ با جهاد

بود. امامت یعنی زمامداری جامعه‌ی اسلامی. مسئله‌ی عمده‌ای که برای مسلمان‌ها آن روز روشن نبود و عملاً و از لحاظ تئوری دچار تحریف شده بود، مسئله‌ی امامت بود. امامت جامعه‌ی اسلامی با کیه؟ کار به جایی رسیده بود که کسانی که به اغلب احکام اسلامی عمل نمی‌کردند و بیشتر محرّمات را علناً انجام می‌دادند، ادعا می‌کردند که جانشین پیغمبرند و می‌نشستند در مسند پیغمبر و خجالت هم نمی‌کشیدند. یعنی اینجور هم نبود که مردم ندانند. مردم می‌دیدند که یکی به نام خلیفه، مست و لایعقل به محل نماز جمعه می‌آید و پیش‌نماز مردم می‌شود و بهش هم اقتدا می‌کردند. مردم می‌دانستند که یزید بن معاویه دچار بیماری‌های بزرگ اخلاقی و عامل به گناهان بزرگ است، در عین حال وقتی بهشان گفته می‌شد که علیه یزید قیام کنید، می‌گفتند ما با یزید بیعت کردیم، نمی‌شود قیام کنیم! مسئله‌ی امامت بر مردم روشن نبود. مردم خیال می‌کردند که امام مسلمین و حاکم جامعه‌ی اسلامی می‌تواند با این گناهان، با این خلاف‌ها، با این ظلم‌ها، با این اعمالی که برخلاف صریح قرآن و اسلام هست، آمیخته و آلوده باشد؛ برای مردم مسئله‌ی مهمی نبود؛ این یک مشکل بزرگی بود که با توجه به اهمیت مسئله‌ی حکومت در یک جامعه و تأثیر حاکم در جهت‌گیری جامعه، بزرگترین خطر برای عالم اسلام بود. لذا ائمه (علیهم‌السلام) لازم می‌دانستند دو چیز را به مردم بگویند: یکی اینکه بگویند امام دارای این شرایط است، حاکم اسلامی دارای این خصوصیات است. این عصمت، این تقوا، این علم، این معنویت، این رفتار با مردم، این عمل در مقابل خدا؛ خصوصیات امام یعنی حاکم اسلامی را برای مردم بیان کند؛ این یک و دوم مشخص کنند که آن کسی که دارای این خصوصیات هست، امروز کیه، که معرفی می‌کردند و خودشان را بیان می‌کردند؛ این هم یک کار بزرگ ائمه. و می‌بینید که این یکی از مهمترین کارهای سیاسی و تبلیغات و تعلیمات سیاسی است. اگر ائمه (علیهم‌السلام) غیر از این دو تا کاری که گفتم هیچ کار دیگر نداشتند، کافی بود که ما بگوئیم زندگی ائمه از اول تا به آخر یک زندگی سیاسی است.

خطبه‌های نماز جمعه مقام معظم رهبری، ۱۳۶۴/۰۱/۲۳

درست اسلام و تفسیر حقیقی قرآن و افشاگری تحریف‌ها و تحریف‌کننده‌ها بود.

نگاه کنید در کلمات ائمه (علیهم‌السلام)، می‌بینید آنچه که گفته شده، در موارد بسیاری ناظر به آن چیزهائی است که به نام اسلام، علما و فقها و محدثین وابسته‌ی به دستگاه‌های حکومت و دربارهای سلطنتی گفته بودند. ائمه آنها را رد می‌کردند و حقایق را بیان می‌کردند؛ این یک هدف اصلی و بزرگ برای ائمه، که تبیین احکام اسلامی بود؛ این یک. خب خود همین کار یک ماهیت سیاسی دارد. یعنی وقتی که ما می‌دانیم که تحریف با تحریک دستگاه سلطنت و خلافت انجام می‌گیرد و قلم به مردها و مزدورهای علی‌الظاهر عالم، برای خاطر سلاطین و حکمرانان تحریف می‌کنند، طبیعی است که اگر کسی علیه آن تحریف‌ها اقدام بکند، یقیناً کاری برخلاف سیاست آن حکام و سلاطین انجام داده.

امروز که در بعضی از کشورهای اسلامی، بعضی از قلم به مردها و نویسندگان مزدور و عالمان مأجور از طرف دستگاه‌ها کتاب می‌نویسند تا ایجاد تفرقه‌ی بین مسلمان‌ها بکنند یا چهره‌ی برادران مسلمان خودشان را زشت نشان بدهند، اگر تو این کشورها یک نویسنده‌ی آزادمنش پیدا بشود که کتابی بنویسد و درباره‌ی وحدت اسلامی و درباره‌ی برادری بین جماعات اسلامی در آن قلم فرسائی کند، این کار یک کار سیاسی است در حقیقت، ضد دستگاه‌های حاکم است. ائمه یکی از قلم‌های درشت فعالیت‌شان این بود، احکام اسلامی را که بیان می‌کردند، معنایش این نبود که احکام اسلامی در آن روز در جامعه‌ی اسلامی گفته نمیشد. چرا، در هر گوشه و کناری از دنیای اسلام کسانی بودند که قرآن می‌گفتند، حدیث می‌گفتند، از پیغمبر نقل می‌کردند، هزاران حدیث را بعضی از محدثین بلد بودند، مخصوص مکه و مدینه و کوفه و بغداد و اینها هم نبود؛ در تمام اقطار عالم اسلامی، شما نگاه کنید به تاریخ. در خراسان، فلان جوان دانشمند چندین هزار حدیث مثلاً تدوین می‌کند. در طبرستان فلان عالم بزرگ چندین هزار حدیث از پیغمبر و از صحابه نقل می‌کند. حدیث وجود داشت، حکم اسلامی بیان میشد. آنچه بیان نمی‌شد، تفسیر و تبیین درست اسلام در همه‌ی شئون و امور جامعه اسلامی بود که ائمه (علیهم‌السلام) می‌خواستند جلو این را بگیرند؛ این یک کار از کارهای مهم ائمه (علیهم‌السلام) بود. کار مهم دیگر تبیین مسئله‌ی امامت

اسلام؛ تکیه کلام امام خمینی (رحمت الله علیه)

قرآن را قرآن شناس باید بفهمد و معنا کند. کلام امام را هم امام شناس باید بگیرد. امامی که سرتاپای وجودش محو در اسلام بود، می گوید اگر مردم برخلاف اسلام رأی دهند حرف مردم درست است؟! این را می خواست بگوید؟! میزان، رأی مردم است در آنجایی که اسلام به مردم واگذار کرده است. انتخاب نمایندگان به رأی مردم است و یا هر جای دیگری که مردمی که مسلمان هستند و جز اسلام چیزی نمی خواهند با اجازه اسلام باید اعمال نظر کنند. آن وقت ما استناد کنیم به این که امام آن قدر برای انسان کرامت قائل بود که می گفت هر چه مردم بگویند، هر چه انسان ها بگویند آن محترم است، خواه موافق اسلام باشد و خواه مخالف اسلام باشد و این را به عنوان طرفداری از امام مطرح کنند! تعجب ندارد؛ این سنت الهی است. همه مردم در همه زمان ها باید امتحان شوند، بنده و جناب عالی هم باید امتحان پس بدهیم، هیچ استثناء ندارد. سؤال های امتحان هم باید پیچیده باشد و الا امتحان نمی شود. اگر مثلاً برای امتحان ریاضی دیپلم یک مسأله ای که با چهار عمل اصلی حل می شود بدهند این امتحان می شود؟! آن را طفل کلاس دوم و سوم هم بلد است حل کند. این که امتحان نیست. امتحان باید پیچیده باشد، ابهام داشته باشد، گیج کننده باشد تا امتحان بشود.

... امروز بهترین محکی که می تواند سره را از ناسره، خالص را از تقلبی، طلا را از مطلا جدا کند وجود این عزیز (مقام معظم رهبری) است. همان گونه که بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله،

چراغ هدایت، علی علیه السلام بود، بعد از رحلت حضرت امام رضوان الله علیه هم چراغ هدایت این امت، این علی است.

... آن کسانی که چشم شان بیشتر به رهبر است، عشق رهبر بیشتر در دل شان هست، سعی می کنند درست از او پیروی کنند، حرف هایش را یاد بگیرند، در هر موردی بینند نظر او چیست، اگر از کسی حمایت کرد حمایت کنند، اگر فهمیدند نظر او موافق کسی نیست از او حمایت نکنند، این یک معیار بزرگی است برای این که ما بتوانیم راه خودمان را تشخیص دهیم.

علامه محمد تقی مصباح یزدی،

در جمع زائران پیاده مرقد

حضرت امام (رحمت الله علیه)، ۱۲ خرداد ۱۳۸۶



ما خیلی باید مواظب باشیم که بعد از این همه هزینه هایی که برای انقلاب، برای احیاء اسلام و ارزش های اسلامی و برای اجرای احکام اسلامی صرف شده است، کسانی نیابند این را از دست ما بگیرند. سرتاپای کلام های امام و سخنرانی ها و نوشته هایشان پر است از این که این ملت برای اسلام قیام کرده است. از آن سخنرانی هایی که در اوایل نهضت فرمودند و گفتند به داد اسلام برسید، همه جا صحبت از این بود که ما جان خودمان را فدای اسلام می کنیم. آن وقت جا دارد که کسانی بگویند شعار ما پیشرفت بود، آزادی، استقلال، پیشرفت؟!

امام این همه از اسلام و احکام اسلام و حفظ احکام اسلام دم زد، آن وقت کسانی بیایند و به نام امام و به نام پیروی از امام، اسلامش را حذف کنند! برای مردم ایران! اگر شعار این شد با شعار فلان ملی گرا چه فرقی می کند؟! آن هم گفت من برای مردم ایران خدمت می کنم. آن نخست وزیر موقت که انسان نسبتاً صادقی هم بود یعنی خیلی حيله باز و دروغ گو و متقلب نبود و حرف هایش را می زد، در سخنرانی ای که چاپ شده اش هم هست صاف گفته بود فرق من با امام این است که من اسلام را برای ایران می خواهم، امام ایران را برای اسلام می خواهد، این فرق من با امام است. راست هم می گفت. او هم دم از اسلام می زد، درباره اسلام کتاب می نوشت، بحث می کرد اما خودش گفت که من اسلام را برای ایران می خواهم، هدف اصلیم ایران است، وطنم است، دوستش دارم اما امام ایران را برای اسلام می خواهد، این فرق ماست.

امروز هم بعضی کسانی هستند که در لباس های مختلف هدفشان ایران برای ایرانیان است و می گویند همه مساوی اند، مسلمان و غیرمسلمان فرقی نمی کنند، قانون آن است که مردم رأی بدهند، اینکه موافق اسلام باشد یا مخالف اسلام، فرقی نمی کند، استناد هم می کنند به این فرمایش امام که امام فرمودند میزان، رأی ملت است. عجیب نیست؛ آن هایی که خون سیدالشهدا صلوات الله علیه را ریختند آن ها هم به قرآن تمسک کردند! آن هایی که فرق علی علیه السلام را شکافتند آن ها هم به قرآن استناد می کردند! می گفتند **إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** علی مرتد شده که حکمیت را به دیگران واگذار کرده است! خوارج به آیه قرآن استناد می کردند!

به خود می گویم

محیا خوبرو

باید خوب «آرمان خواه» باشی در دنیا تا مفهوم خیلی چیزها را به موقع بفهمی...

وقتی در بزنگاه های سخت بتوانی تحلیلی کنی، تشخیص دهی و فقط با زبان احساس همه چیز آرمانت را زیر سوال نبری...

و آرمان ما پایان غیبت است؛

و همه چیز باید با شما سنجیده شود.

و گرنه اعوجاج پدید می آید

و بعد انحراف دستمان را کوتاه می کند از رسیدن.

دنیایی که سردی های فراوانش می تواند آدم را زمین بزند،

نیاز به گرمای مسیری دارد تا به سوی شما ادامه داده و از راه منحرف نشود.

گرمای مسیر، شاید اصول است

بصیرت است

قوه ی تحلیلی است

صبر است

ولایت پذیری ست

و یا جمیع تمام این ها...

خب، به گمانم مهم است که فکر کنیم به این که بعد از غروب عاشورا، ابا عبدالله

الحسین، روحی فدا را بازنده می دانیم یا پیروز تاریخ؟

یزید لعنت الله علیه را غروب عاشورا، پیروز آن نبرد نابرابر می دانیم یا منفور و شکست خورده ای برای همیشه؟

اری، دانستن مهم است، تشخیص اینکه دچار انحراف در رویدادها نشویم،

مراقبت می خواهد.

ما می خواهیم سرباز شما باشیم و چطور ممکن ست این، اگر حتی نتوانیم آنچه

روی می دهد را درک و تحلیل کنیم؟

در کنار آنچه وظیفه ی ماست، تمنای برآوردن دست دعایی داریم...

برای صبرمان دعا کنید...

مولاجان!

گوشواره قلبی های زیادی دارند ذبیحِ مظلوم «کالانعام بل هم اضل» ها می شوند و طاقتمان،

طاقتمان،

زخمی این مظلومیت هاست.

گوش به فرمان ولی امر مسلمین و منتظر آمدن شما و امیدوار به نظر خاص مادرتان هستیم.

باشد که بی قراری این روزهای مظلوم خونین، صبر ما را نبرد.

قابل توجه خیرین محترم مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران

- نوزدهمین مرحله پخت ۶۰۰ پرس غذای گرم
- به مناسبت ولادت حضرت علی علیه السلام
- ویژه خانواده های نیازمند و کمتر برخوردار حومه تهران
- محل پخت: آشپزخانه اجتماعی زودپز
- تاریخ پخت: سه شنبه ۳ بهمن ۱۴۰۲
- تاریخ توزیع: ۴ بهمن ۱۴۰۲
- شما هم می توانید یکی از همراهان این امر خداپسندانه باشید.
- شماره کارت بانک اقتصاد نوین به نام زهر آبادی:

۶۲۷۴۱۲۱۱۸۴۰۵۶۵۹۶

لطفا پس از واریز رسید را در ایتا به شماره ۰۹۱۲۶۸۹۵۵۲۱ ارسال نمایید.

تلفن: ۰۲۱۵۵۳۹۰۱۲۰

سایت فرهنگی و اجتماعی اسوه: www.osveh.org

گروه خیرین و جهادگران مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر هنری: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات تثار ارواح طیبه شهدا و امام خمین (ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

نشانی: تهران- خیابان کارگر جنوبی- پایین تر از چهار راه لشکر- روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبایی- کوچه شهید علی غیاثوند قیصری- بن بست آریا- پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵